

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

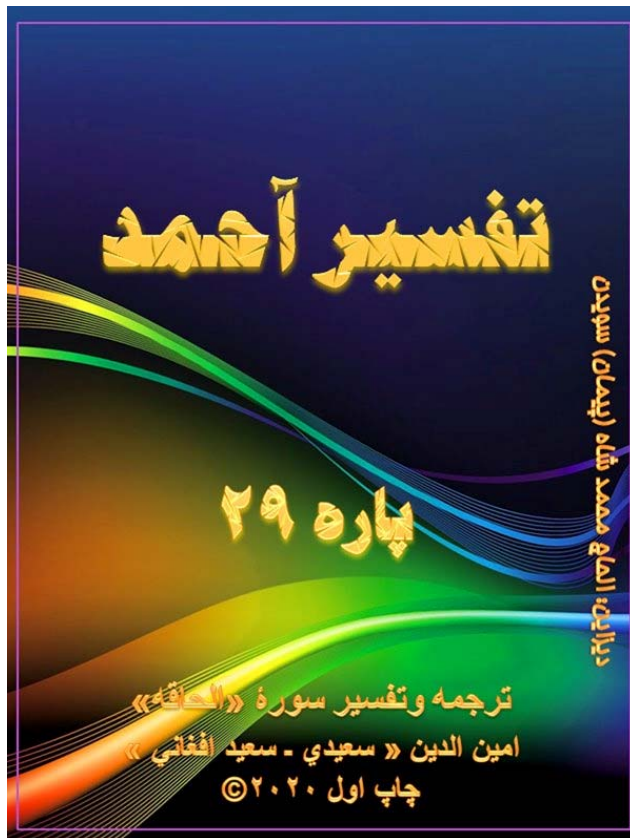
الحاج داکتر امین الدین «سعیدی-سعیدافغانی»

۱۴ نومبر ۲۰۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

سورة الحاقه

۳



لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُنْثَىٰ وَاعِيَةٌ (۱۲)

تا آن را وسیله تذکری (بیداری) برای شما قرار دهیم و گوشی که شنوا است، آن را به عنوان مایه عبرت و تذکر حفظ کند. (۱۲) «تَذْكِرَةً»: پند و درس عبرت هکذا مراجعه شود به سوره های: طه/ واقعه. «وُاعِيَةٌ» «شنوا، به یاد سپارنده».

«تَعِيٌّ» «به یاد بسپارد».

الله تعالی در آغاز این آیت مبارکه می فرماید: «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً» از داستان قوم نوح که چگونه بر اثر نافرمانی و بغاوت از پیامبر خویش در آب و طوفان غرق شدند و چگونه مؤمنان، از طوفان نجات یافتند، که در واقعیت ذکر این داستان درس آموزنده برای بشریت به شمار می رود. در جمله دومی با زیبایی می فرماید: «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ

تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُنْثَىٰ وَاعِيَةٌ» واقعاً گوش شنوا و قلب سلیم و حق پرست می خواهد تا از آن عبرت بگیرد.

«ووعی» (مصدر «تعیها») و «واعیه» به معنای نگه داری شیء و فهم و پذیرش آن است (لسان العرب).

هدف کلی همین است که درس با دل و جان و گوش «أذن واعية»، شنوا، شنیده شود و از آن عبرت گرفته شود. بنابراین همین منطقی است که قرآن عظیم اشأن داستانها و قصص اقوام و ملت های پیشین را در چارچوب درس های آموزنده و پند های عبرت ناکی «لنجعلها لكم تذكرة و تعیها أذن و عیة» برای ما بیان فرموده است، تا از حوادث تلخ این اقوام عبرت باید گرفت. نباید به شنیدین این داستانها اکتفاء کرد، بلکه آن را باید هضم و با فهم عالی عملی و برای نسل های بعدی منتقل ساخت.

شأن نزول: آیت ۱۲:

۱۱۳۰- ابن جریر و ابن ابوحاتم و واحدی از بریده روایت کرده اند: پیامبر صلی الله علیه وسلم به علی بن ابوطالب گفت: ای علی، الله تعالی به من دستور داده است که تو را به خود نزدیک بسازم و از خود دورت نکنم، و تو را تعلیم بدهم که یاد بگیری و بر تو هم لازم است با دقت زیاد گوش فرا دهی و حفظ نمائی، پس الله تعالی «وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» را نازل کرد. (طبری ۳۴۷۲۰، واحدی ۷۳۸، ابن عساکر ۲۴۲۳ و ابونعیم ۱ / ۶۷ از بریده روایت کرده اند. باز هم طبری ۳۴۷۷۳ از وجه دیگر روایت کرده است. تفسیر شوکانی ۲۷۵۲).

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً (۱۳)

پس چون در صور دمیده شود یک دمیدنی (۱۳)

۱ - دمیده شدن یک بار در صور، در آستانه برپائی قیامت «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً» مقصود از نفخ صور در این آیت - به گفته مفسران - نفخ صور اولی است که نظم موجود جهان را به هم می ریزد. سپس قیامت با نفخ صور دوم برپا می شود.

۲ - از هم پاشیده شدن نظم کنونی جهان، پیش از برپائی قیامت، با کیفیت و سرعت شگفت انگیزی خواهد بود. «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً» مطلب یاد شده، از توصیف «نَفْخَةً» به «وَاحِدَةً» به دست می آید؛ زیرا به هم ریختن نظم استوار کنونی جهان - آن هم تنها با یک دمیدن در صور - نشانه سرعت و عظمت شگفت انگیز فروپاشی نظام دنیا است. «نَفْخَةً وَاحِدَةً»: یک دم. یعنی صدای صور یکبار، و ناگهان بلند می شود و بیپای باقی می ماند، تا این که همه در اثر آن بمیرند.

از نصوص قرآن عظیم الشأن و سنت رسول الله صلی اله علیه وسلم ثابت است که در روز قیامت صور دوبار دمیده می شود که در صور اول «نَفْخَةً صَعِقَ» گفته می شود که درباره آن در آیت ۶۸ سوره زمر «فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» آمده است که تمام اهل آسمانها یعنی فرشتگان و تمام جن و انس و حیوانات روی زمین، بی هوش می شوند (سپس در آن بی هوشی، همه می میرند) و به نفخه دوم «نَفْخَةً بَعَثَ» گفته می شود.

بَعَثَ به معنای بر خاستن است، و در اثر این نفخه، تمام مردگان زنده شده، بر می خیزند، چنانچه قرآن عظیم الشأن فرموده است: «نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» یعنی بار دوم در صور دمیده می شود که در اثر آن ناگهان تمام مردگان زنده شده بر می خیزند، و می نگرند.

آنچه در برخی روایات، علاوه بر این دو نفخه «نَفْخَةً» سومی ذکر شده است به آن «نَفْخَةُ نَزَعِ» می گویند، از تأمل و اندیشه در مجموع روایات و نصوص معلوم می شود که هدف از آن نفخه اولی است، که در ابتداء به آن «نَفْخَةُ نَزَعِ» گفته می شود، و در انتها «نَفْخَةُ صَعِقِ یا بیهوشی» می گردد. (مظهری) (تفسیر معارف القرآن نوشته مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی رحمة الله علیه. سوره الحاقه).

وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴)

و زمین و کوه ها از جا برداشته شوند و یک باره در هم کوبیده و متلاشی گردند. (۱۴) «دَكَّةٌ»: به معنای خُرد کردن و ویران نمودن است (لسان العرب). یک باره در هم کوبیدن و پخش و پراکنده کردن (مراجعه شود به سوره: اعراف، و سوره کهف).

«الْجِبَالُ»: ذکر کوهها بعد از زمین، که هدف در اینجا همواریها و نا همواری های زمین است که به هم می خورند و صاف می گردند (مراجعه شود به سوره طه). از فحوای آیت مبارکه «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ» معلوم می شود که زمین و کوه ها در آستانه برپایی قیامت، از جایگاه و مدار خود خارج خواهند شد. همچنان از آیت «فَدَكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» زمین و کوه ها در آستانه برپایی قیامت، به شدت و سرعت در هم کوبیده و ویران خواهند شد.

به صورت کل در بر پائی قیامت، زمین و کوهها از جای خویش برکنده و بالا برده می شوند، به جنبش درمی آیند، به سختی تکان می خورند و با یک تکان شدید و هولناک چون غباری در هوا پراکنده می شوند.

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵)

پس در آن روز واقعه (قیامت) رخ دهد. (۱۵)

«الْوَأَقِعَةُ»: رخ دهنده. نام قیامت است.

در آن روز که قیامت برپا شود، لحظه ای است که بزرگترین حادثه پدید و رُخ می دهد که هر واقعه دیگری در برابر آن، هیچ چیزی به حساب نمی آید و تنها قیامت است که باید آن را واقعه نامید. این بیان حکایت از عظمتی روز قیامت را افاده می کند که سایر واقعه ها در مقابل آن، ناچیز است و در واقع، قیامت حادثه ای است که مثل و مانند ندارد.

وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶)

و آسمان بشکافتد و در آن روز است که از هم گسسته و متلاشی گردد. (۱۶)

یعنی این که: آسمان شکافته می شود و انشقاق می یابد و بعد از استحکام و سختی، نرم و ملایم می شود و متانت و استحکامش را از دست می دهد.

«وَاهِيَةٌ»: «سست، نا استوار».

وَالْمَلَائِكَةُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (۱۷)

فرشتگان در اطراف و گوشه های آسمان ایستاده اند و برای انجام مأموریتها آماده می شوند؛ و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آنها حمل می کنند! (۱۷)

«الْمَلَائِكَةُ»: فرشتگان. اسم جنس است و در اینجا معنی جمع دارد.

«أَرْجَائِهَا»: اَرْجَاء جمع رَجَى، یا رَجَا، کنارهها، جوانب و اطراف. ضمیر (ها) به آسمان جدید آن روز بر می گردد (مراجعه شود: المصحف المیسر).

«ثَمَانِيَةٌ»: عرش، بردارندگان عرش، ملائکه، کرسی، قلم، لوح و مانند اینها از غیبیات است و ما بدانها ایمان داریم و از چند و چون و کم و کیف آنها بی خبریم.

«وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» یعنی در روز قیامت عرش رحمان را هشت فرشته بر می دارند و در بعضی روایات حدیث آمده است که قبل از وقوع قیامت، این وظیفه محول به چهار فرشته است که در روز قیامت چهار فرشته دیگر به آنها افزوده می شود که مجموعاً هشت تا می شود.

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (۱۸)

در چنین روزی همگی به پیشگاه الله برای حساب و محکمه عرضه خواهید شد، هیچ امر نهانی تان پنهان نخواهد ماند.
(۱۸)

این بدین معنی است که در روز قیامت همه ابعاد پنهانی شخصیت انسان به نمایش گذاشته می‌شود و شخصیت واقعی انسان، از جمله خوبی‌ها و بدی‌ها، افکار و انگیزه‌ها، نقص‌ها و کمالات، کشف و عرضه می‌شود.
«خَافِيَةً» «پنهان، پوشیده».

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيَةَ (۱۹)

پس آن کسی که نامه اعمال او را به دست راستش دهند با کمال خوشحالی، سرور، نشاط و سر بلندی به اهل محشر گوید: نامه اعمال مرا بگیریید و بخوانید. (۱۹)

«هَؤُلَاءِ»: بگیریید.

«كِتَابِيَةَ»: نامه های اعمال مرا».

شخصی که نامه عملش را به خاطر ایمان و یقینش به دست راست وی بدهد، از فرط خوشحالی به مردم اطراف خود چیغ می‌زند و می‌گوید: بگیریید نامه اعمال را مطالعه کنید و من به حساب اعمالم یقین داشتم، از اینرو اعمال نیکی را انجام دادم تا خداوند متعال به من جزای نیکو دهد.

بعد از این که در روز قیامت کرسی قضاوت بین بندگان نصب گردد، کافران از مؤمنان جدا شده و به سمت چپ برده می‌شوند. «وَأَمْتَرُوا أَلْيَوْمَ أَيُّهَا الْمَجْرُمُونَ» (یس: ۵۹). «با تحقیر ندا داده می‌شود: ای گنهکاران و مجرمان امروز از مؤمنان جدا شوید».

و مؤمنان در سمت راست عرش الهی قرار می‌گیرند و گروهی نیز در مقابل خدا جای دارند و نزدیک به او هستند. قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا أَلْيَوْمَ تُجْرَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سوره الجاثیه: ۲۸-۲۹). «همه ملت‌ها را می‌بینی که بر سر زانو ها نشسته و هر ملت به سوی نامه اعمالش خوانده می‌شود. امروز جزا و سزای کارهایتان به شما داده می‌شود، این نامه اعمال، کتاب ماست که اعمال شما را صادقانه بازگو می‌کند ما خواسته بودیم که تمام کار های شما را که در دنیا انجام داده‌اید، یادداشت کنند».

و باز در آیت (۴۹ سوره الکهف) می‌فرماید: «وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُؤْيَلْتَنَا مَا هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» «کتاب‌ها و نامه اعمال توزیع می‌شود و گنهکاران را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی رها نکرده و همه چیز را برشمرده است، و بدین وسیله همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و خداوندت به کسی ظلم نمی‌کند».

همه مخلوقات متواضعانه و خاشعانه در برابر رب العالمین صف کشیده‌اند، عرق از سر و رویشان می‌بارد، هر کسی به نسبت اعمالش عرق در عرق است، فروتن و ذلیل، بدون إذن خدا کسی توان سخن گفتن ندارد، فقط پیامبران سخن می‌گویند، مردم به پیامبران خود چسبیده اند، نامه اعمالی که شامل اعمال تمامی انسان‌ها از خلقت آدم تا نهایت دنیا است و فرشتگان آن را در طول تاریخ یادداشت نموده‌اند، گذارده می‌شود.

امام حسن بصری می‌فرماید: «ای بنی‌آدم، چه منصف است کسی که تو را قاضی خودت قرار می‌دهد».

میزان جهت وزن اعمال خیر و شر گمارده می‌شود، پل صراط بر امتداد جهنم زده شده، فرشتگان به بنی‌آدم خیره گشته‌اند، شعله‌های جهنم زبانه می‌کشد و بهشت برین آشکار می‌گردد، خداوند جهت قضاوت و تسویه حساب با بندگان

تجلی می‌یابد و زمین با نور الله روشن می‌گردد، و کتاب اعمال گذارده می‌شود، فرشتگان شهادت خود را بر اعمال بندگان ادا می‌کند، زمین نیز بر اعمال انسان‌ها بر روی خودش گواهی می‌دهد، راهی به جز اعتراف نمی‌ماند و الاً بر دهان مَهر سکوت زده شده و تمامی اعضای بدن به صدا آمده و هر آنچه را انسان در شب‌ها و روزها مرتکب می‌شده است، برمی‌شمارند.

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسَابِيَّةٍ (۲۰)

من می‌دانستم که روزی در پیش است که حساب [عملکرد] خویش را خواهم دید. (۲۰)
من (در دار دنیا) به زنده شدن بعد از مرگ علم و یقین قطعی داشتم، و به این واقعیت معتقد بودم که روزی آمدنی است که محاسبه خود را خواهم دید (و عالم بودم به این که مجازاتی در کار است در مقابل طاعت ثواب و در برابر معصیت عقاب) بناءً برای عرضه شدن به محضر اوتعالی آمادگی و توشه گرفتم.

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۲۱)

پس او در زندگانی خوش و رضایت بخشی خواهد بود. (۲۱)
باید متوجه یک حقیقت زیبا شد که اگر ایمان و داشتن عقیده به حساب و کتاب و روز جزا سبب تقوا و پرهیز از لذت‌های حرام دنیوی و محرومیت‌های موقت این دنیا فانی می‌شود، در عوض آن زندگی در بهشت، کاملاً رضایت بخش خواهد داشت.

«عِيشَةٍ» «زندگی».

«رَاضِيَةٍ» «رضایت بخش».

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۲۲)

در بهشتی برین (۲۲)

در بهشتی برین و عالی مقام عالی و بلند مرتبه با سرور و شادمان، زندگی رضایت بخشی خواهد داشت.

قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (۲۳)

که میوه‌های آن همیشه در دسترس (بهشتیان) است. (۲۳)

«قُطُوفُ»، جمع «قطف»، میوه چیده شده یا آماده چیدن یعنی آماده خوردن باشد.

«دَانِيَةٌ» «در دسترس، نزدیک».

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴)

(و به آنان گفته می‌شود): بخورید و بیاشامید گوارا در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید. (۲۴)

«هَنِيئًا»: گوارا.

«الْخَالِيَةِ»: گذشته. هدف در اینجا روزگاران دنیا است.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَةَ (۲۵)

و اما آن کس که کتاب (عملنامه) اش به دست چپ دهند (با کمال شرمندگی و اندوه) گوید: ای کاش عملنامه ام به من داده نمی‌شد. (۲۵)

«لَمْ أُوتِ» «داده نمی‌شود».

خواننده محترم!

قبل از همه باید گفت هر دو دست (دست راست و دست چپ) از مخلوقات و نعمت پروردگار با عظمت می‌باشد، و بر هر کدام از آن دو دست، حقوقی هست که از این جهت فرقی بین آنها دیده نمی‌شود.

ولی در تعلیمات دین مقدس اسلام، مسلمانان هر کار خوب و ثوابی را باید با دست راست انجام دهند؟ در این مورد عالم شهیر جهان اسلام شیخ امام نووی رحمه الله در «شرح صحیح مسلم» می فرماید:

«این یک قاعده مستمر در شرع مقدس اسلام است که هر آنچه از باب تکریم و شرافت باشد مانند: پوشیدن لباس پیراهن و تنبان، پوشیدن جراب، داخل شدن به مسجد، سواک (یا مسواک زدن)، سرمه زدن، گرفتن ناخن، کوتاه کردن بروت، شانه زدن موها، زدودن موی زیر بغل، تراشیدن موی سر، سلام نماز، شستن اعضای وضوء و غسل، خروج از توالت، خوردن و نوشیدن، مصافحه و دست دادن، لمس حجر الاسود و همانند آنها، تیامن (پیش انداختن دست راست) در آنها مستحب است.

و هر آنچه که ضد آن باشد مانند: رفتن به تشناب و یا دست شوئی، بیرون رفتن از مسجد، استنشاق (به بینی آب انداختن و پاک کردن آن)، استنجاء، بیرون آوردن لباس و تنبان و یا هم جوارب و همانند آنها، پیش انداختن سمت چپ مستحب است، و تمامی این موارد برای تکریم راست و شرف آن است».

شیخ امام نووی می افزاید: «و قد أجمع العلماء على أنه منهي عن الاستنجاء باليمين، ثم الجماهير على أنه نهى تنزيه وأدب لا نهى تحريم، وذهب بعض أهل الظاهر إلى أنه حرام» یعنی: (و علماء اجماع کرده اند که از استنجاء با دست راست نهی شده است، و جمهور علماء نظرشان این است که این نهی، نهی تنزیه است نه نهی تحريم، و برخی از علمای اهل ظاهر آن را نهی تحريم می دانند).

هكذا امام مناوی صاحب کتاب «فیض القدير» شرح جامع صغیر می فرماید: «و محل الخلاف ما لم تباشر اليد الإزالة بلا حائل وإلا حرم ولم یجز اتفاقاً» یعنی: (و جای اختلاف آن است تا زمانی که دست مستقیماً با نجاست در تماس نباشد، و اگر دست راست با نجاست مستقیماً در تماس شد به اتفاق همه حرام می شود).

و می افزاید: «و قوله (ولا يتمسح بيمينه) أي لا يستجى بها فيكره عند الجمهور، أما التمسح بها بأن يجعلها مكان الحجر فيزيل بها النجاسة فحرم» یعنی: (و قول پیامبر صلی الله علیه و سلم که می فرماید: (و با دست راستش مسح نکند) یعنی با دست راستش استنجاء نکند و نزد جمهور علماء مکروه است، ولی مستقیماً مسح کردن مقعد به جای سنگ و از الت نجاست با دست راست حرام است).

افضلیت مفاهیم تقدم راست با چپ در آیات و احادیثی متعددی ذکر شده که مختصراً به آن اشاره مینمایم:

ادامه دارد